

منع تعقیب و مجازات مجدد در اسناد کیفری بین‌المللی و مقایسه آن با حقوق ایران و افغانستان*

محمد مهدی یوسفی**

محمد باقر گرایلی (نویسنده مسئول)***


چکیده

جوامع دارای هنجارها و ارزش‌هایی هستند که نقض آن‌ها جرم تلقی شده و مرتکبان متحمل مجازات خواهند شد. بر مبنای یک اندیشه، هر شخصی که این ارزش‌ها را نادیده بگیرد تنها باید یک‌بار مجازات شود؛ این موضوع تحت عنوان قاعده «منع تعقیب و مجازات مجدد» مطرح است. در حقوق کیفری ایران قانونگذاران ادوار مختلف، جهت‌گیری‌های متفاوتی نسبت به قاعده مزبور داشته‌اند. مستفاد از قوانین کیفری قبل از انقلاب پذیرش قاعده به صورت محدود و مشروط است، اما بعد از انقلاب اسلامی در قوانین مصوب ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ مجازات مجدد پذیرفته شده بود. لیکن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قاعده منع تعقیب با شرایطی تنها نسبت به جرایم تعزیری پذیرفته شده است. در حقوق کیفری افغانستان از گذشته‌های دور قاعده منع تعقیب به پیروی از فقه حنفی و به صورت محدود پذیرفته شده بود، اما امروزه قانونگذار این کشور در قوانین مختلف از جمله قانون اجرائیات جزایی و کد جزا به نحو شایسته از آن حمایت کرده است.


کلید واژه‌ها: منع تعقیب مجدد، حقوق کیفری ایران، حقوق کیفری

افغانستان، اسناد بین‌المللی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۰۳/۲۹ - تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۰۸/۲۷ - نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشجوی دکتری حقوق و معارف اسلامی جامعه المصطفی  العالمیه خراسان/

mahdiyuosofi45@gmail.com

*** استادیار گروه حقوق و معارف اسلامی. جامعه المصطفی  العالمیه نمایندگی خراسان/

bagher_grayly@mail.miu.ac.ir

بدیهی است که نقض هنجارها و قوانین جرم تلقی شده و برای مرتکب آن واکنش‌های کیفی پیش‌بینی شده است، لیکن امروزه پدیده مجرمانه به موازات پیشرفت‌ها و تحولاتی که در عرصه‌های مختلف علمی، اقتصادی و فنی رخ داده دچار تحول چشمگیری شده است، به نحوی که با توجه به توسعه ارتباطات و پیشرفت وسایل حمل و نقل روزانه میلیون‌ها انسان به منظور تأمین نیازهای مختلف خود از مرزهای کشورش می‌گذرند و به کشورهای دیگر مسافرت می‌کند. این امر گاهی ارتکاب جرم توسط این افراد یا علیه این افراد را ممکن می‌سازد، از این رو، بحث تعدد صلاحیت به وجود آمده و بیم آن می‌رود که شخص به خاطر ارتکاب یک جرم دو یا چند بار مورد تعقیب و محاکمه قرار گیرد، درحالی که بر اساس یک قاعده معقول و متعارف هر فردی که با رفتار آگاهانه خود خطوط قرمز جامعه را نقض کند تنها باید یک بار تعقیب و مجازات شود. این امر لازمه تأمین امنیت قضایی و حقوق بشری شهروندان است. امروزه این موضوع به عنوان یک قاعده مسلم تحت عنوان «قاعده منع تعقیب و محاکمه مجدد» در نظام‌های کیفی داخلی بسیاری کشورها از جمله حقوق ایران و افغانستان و نیز در عرصه بین‌المللی مطرح است.

تعارض صلاحیت در عرصه داخلی و خارجی ممکن است رخ دهد، اما حل تعارض در داخل یک نظام به دلیل پیوند دادگاه‌های مختلف به یک حاکمیت، مشکلی را ایجاد نمی‌کند، به این دلیل که در هر کشور مرجع بالاتری وجود دارد که صلاحیت رفع تعارض را دارد. حتی می‌توان اذعان نمود که این نوع از تعارض تقریباً منتفی گردیده و طرد شده است. مشکل اساسی جایی است که به دلیل دخالت عواملی مختلف از قبیل تابعیت و... موجب شود که دو یا چند کشور خود را صالح به رسیدگی بدانند و این تعارض در عرصه بین‌الملل به وجود بیاید.

اینکه شخص به دلیل ارتکاب جرم نباید بیش از یک بار مورد تعقیب قرار گیرد، دارای سابقه دیرینه است تا جایی که رد پای آن را می‌توان در آیین اسلام، آیین یهود و حقوق باستان یافت (conway, 2003: 351-383)، لیکن به عنوان یک قاعده حقوق



کیفری پس از قرن ۱۹-۱۸ مورد پذیرش قرار گرفت. قاعده مورد نظر بر مبنای مختلفی از قبیل حفظ آزادی افراد، حمایت از افراد در قبال سوءاستفاده از قدرت دولتی، حمایت از حقوق بشر و... استوار است. اما امروزه این قاعده بیش از اینکه جنبه کیفری داشته باشد، چهره حقوق بشری به خود گرفته و در کنوانسیون‌های بین‌المللی مختلف و اسناد حقوق بشر بین‌المللی منعکس شده است. (Cryer et al, 2010: 80)

قانونگذاران کیفری کشورها نیز در قوانین داخلی خود با وضع مقررات مربوطه، به این مسئله توجه نموده است که از این میان می‌توان به قوانین کیفری کشورهای ایران و افغانستان اشاره نمود که در این مقاله به طور مفصل به آن خواهیم پرداخت. با این همه، برخورد کشورها در این زمینه یکسان نیست، لذا بعضی از کشورها مانند آمریکا، آلمان و کانادا به دلیل اهمیت این قاعده آن را در سطح فرا تقنینی (قانون اساسی) خود پیش‌بینی کرده است. (حبیب‌زاده و همکاران؛ ۱۳۸۴: ۷۴-۴۷) برخی از کشورهای دیگر قاعده مزبور را تنها در قوانین کیفری مورد توجه قرار داده‌اند که از این میان می‌توان به قوانین ایران و افغانستان اشاره نمود.

قاعده مورد نظر در قوانین اساسی ایران و افغانستان به صراحت پذیرفته نشده است، اما وضعیت قاعده در قوانین کیفری قبل و بعد از انقلاب ایران دچار تحولات چشمگیری بوده به نحوی که قانونگذار در قانون راجع به مجازات مصوب ۱۳۰۴ موضوع را مسکوت گذاشته است، لیکن در اصلاحیه ۱۳۵۲ ماده ۳ این قانون در خصوص صلاحیت واقعی به نحوی محاکمه مجدد پذیرفته شده بود. مع هذا چنانچه متهم قبلاً مجازاتی را متحمل شده بود، دادگاه مجازات اعمال شده را می‌کرد، اما همین ماده نسبت به صلاحیت شخصی مجازات مجدد را منع کرده بود.

پس از انقلاب اسلامی ایران، قانونگذار در قوانین ۶۱ و ۷۵ ماده ۳ قانون ۱۳۰۴ را حذف و موضوع را مسکوت گذاشت تا اینکه ماده ۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به صلاحیت واقعی تعقیب و محاکمه متهم را منع نکرده است، منتهای مراتب در جرایم تعزیری اگر متهم متحمل مجازات شده باشد مجازات پیشین محاسبه خواهد شد. اما ماده ۷ قانون مزبور نسبت به صلاحیت

شخصی تعقیب و مجازات مجدد را مشروط به اینکه جرم از جرایم تعزیری نباشد و مجازات اجرا نشده باشد، بلامانع دانسته است.

قانونگذار افغانستان از دیرباز به پیروی از فقه حنفی به حمایت از قاعده مورد نظر پرداخته و از یک سو ماده سه قانون اساسی ۱۳۸۲ مقرر نموده «در افغانستان هیچ قانونی نمی تواند مخالف معتقدات و احکام دین مقدس اسلام باشد».

از سوی دیگر ماده ششم تأکید می کند: «دولت منشور ملل متحد، معاهدات بین الدول، میثاق های بین المللی که افغانستان به آن ملحق شده است و اعلامیه جهانی حقوق بشر را رعایت می کند...»، لذا جهات مزبور نیز باقی اعده سازگاری خوبی دارد، زیرا از یک سو فقه حنفی قاعده مورد نظر را لااقل در عرصه داخلی پذیرفته و از سوی دیگر چون کشور افغانستان عضو سازمان ملل متحد است، بر فرض اینکه در قوانین داخلی مقررات خاصی نسبت به قاعده منع محاکمه مجدد یافت نشود، استناد دادگاه های داخلی به اسناد مزبور ظاهراً بدون اشکال است. این در حالی است که در قوانین کیفری این کشور هم از دیرباز مقرراتی در حمایت از قاعده منع تعقیب وجود داشته که از این میان می توان به ماده ۱۱۵ اساس القضاة مصوب ۱۸۸۵ م. و ماده ۱۹ اصول نامه جزایی جرایم مأمورین علیه منفعت و امنیت عامه مصوب ۱۳۴۱ که عین همین ماده در قانون جزای ۱۳۵۵ تکرار شده و ماده ۱۳ کد جزا مصوب ۱۳۹۵ که به حمایت از قاعده پرداخته است، اشاره نمود.

علی رغم رویکرد مثبتی که نسبت به قاعده چه در عرصه داخلی و چه در عرصه بین المللی وجود دارد. این هرگز به معنای پذیرش مطلق و بی قید و شرط قاعده نیست، بلکه اعمال قاعده متوقف به وجود شرایط متعدد است. ضمن اینکه حمایت از اصل مزبور بسته به نوع نظام، مبتنی بر مبانی مختلفی است.

در نظام حقوقی «کامن لا» حمایت از حقوق فردی اشخاص ایجاب می کند تا این اصل مورد توجه قرار گیرد، اما حقوق نوشته علاوه بر اهداف فردی دو هدف مشخص در این قاعده بیشتر مورد توجه بوده که عبارت است از تضمین امنیت قضایی اشخاص و تضمین امر مختوم کیفری علاوه بر اهداف فردی و اجتماعی مذکور مقتضای عدالت و انصاف و حمایت از حقوق بشر نیز از مبانی دیگر در این باب است.



در بادی امر ممکن است قاعده منع محاکمه مجدد، ساده به نظر برسد، لیکن واقعیت این است که قاعده موردنظر از پیچیدگی زیادی برخوردار است و پرسش‌های زیادی را در پی دارد. از جمله اینکه این قاعده به چه معناست؟ آیا قلمرو قاعده منحصر به ضمانت اجرای کیفری است؟ حکم نهایی چیست؟ آیا حکم نهایی منحصر به احکام محکومیت و براءت است یا قرارها را نیز شامل می‌شود؟ آیا قاعده صرفاً در حقوق کیفری داخلی کاربرد دارد یا اینکه شامل حقوق کیفری بین‌الملل هم می‌شود؟ و...

این پرسش‌ها نویسندگان را مجاب ساخته تا به بررسی تطبیقی این موضوع در محاکم بین‌المللی از یک سو و قوانین کیفری جمهوری اسلامی ایران و افغانستان از سوی دیگر بپردازد. لذا در بخش اول سعی شده به بررسی مفاهیم و شرایط قاعده پرداخته شود و در بخش دوم و سوم به ترتیب به مبانی و مهم‌ترین شرایط قاعده اشاره مختصری نموده و در بخش چهارم، منع محاکمه مجدد در محاکم بین‌المللی و در نهایت هم این موضوع در قوانین ایران و افغانستان مورد کنکاش قرار گرفته است.

۲. مفهوم و شرایط قاعده

اصل منع محاکمه مجدد عبارت است از قاعده‌ای که به موجب آن تعقیب، محاکمه و صدور حکم مجدد برای همان جرم یا رفتار، ممنوع شناخته شده است. (صابری، ۱۳۸۸: ۲۵۴؛ ابراهیمی، ۱۳۹۰: ۵۴) بنابراین هرگاه کسی به موجب حکم قطعی صادره از دادگاه صالح محکوم یا تبرئه شده باشد، نمی‌توان وی را به خاطر همان جرم محاکمه و مجازات کرد. (خالقی و احمدی، ۱۳۹۵: ۹۱-۹۳) به عبارتی همین‌که شخصی به موجب حکم قطعی تبرئه یا محکوم شد دیگر نباید از سوی مقامات قضایی همان دولت مجدداً مورد تعقیب قرار گیرد. (Badó Attila, Fair, 2014: 140) البته اعمال قاعده منع تعقیب و محاکمه مجدد مستلزم وجود شرایطی است که در صورت فقدان هر یک از این شرایط، قاعده مزبور اعمال نخواهد شد.



در حقوق داخلی سه شرط برای حصول اعتبار امر مختوم کیفری مورد توجه قرار می‌گیرد (خالقی، ۱۳۸۸: ۱۱۵) که با اجتماع آن‌ها اقدام برای تعقیب کیفری برای دومین بار ممکن نبوده، مورد از موارد سقوط دعوی عمومی شناخته می‌شود:

۲.۱. وحدت موضوع

وحدت موضوع به این معناست که رفتار (فعل یا ترک فعل) همان رفتاری باشد که در رسیدگی گذشته مطرح بوده است. به اعتقاد برخی در مورد تطبیق بین دو عمل وصف مادی بودن ملاک است، نه وصف جزایی آن‌ها. بنابراین نه تنها تعقیب مجدد همان جرم، بلکه تعقیب مجدد همان عمل منع شده است. (خالقی، همان: ۲۳۲) لذا قطع نظر از عنوان اتهامی انتخاب شده برای عمل مجرمانه، یک شخص دو بار در قبال ارتکاب یک عمل مورد پیگرد قرار نمی‌گیرد، چه اینکه مرجع قضایی در همان رسیدگی اول می‌بایست عملی را که به متهم نسبت داده شده بود، از جمیع جهات مورد بررسی قرار می‌داد و وصف مجرمانه‌ای را که قانون برای آن عمل شناخته بود، بر می‌گزید. از این رو، متهمی که مثلاً یک بار به عنوان سرقت تحت تعقیب قرار گرفته و تبرئه شده، نمی‌توان او را برای بار دوم تحت عنوان کلاهبرداری مورد تعقیب قرار داد. (خزایی، ۱۳۸۸: ۱۱۰)

اما آنچه در تعارض صلاحیت‌ها در حقوق جزای بین الملل بیشتر به چشم می‌خورد تفاوت عنوان مجرمانه یک عمل در کشورهای مدعی صلاحیت است. اینکه یک عمل در کشوری دارای یک وصف مجرمانه باشد اما در کشور دیگر وصف مجرمانه‌ای دیگری داشته باشد. مانند اینکه یک عمل در کشوری به عنوان خیانت در امانت و در کشور دیگر سوء استفاده از اموال عمومی تلقی گردد. در نتیجه ممکن است مجرمی که با انجام فعل واحد در کشور اول به عنوان مرتکب خیانت در امانت مورد تعقیب قرار گرفته با حضور در کشور دوم تحت عنوان سوء استفاده از اموال عمومی مورد پیگرد قرار گیرد و این مخالف قاعده است.

۲.۲. وحدت سبب

مقصود از سبب، هدفی است که بر اساس آن، مرتکب مورد رسیدگی قرار گرفته است. قاعده منع تعقیب درجایی اعمال می‌شود که میان دو دعوی مطرح شده سبب واحدی وجود داشته باشد، لذا اگر شخصی تحت تعقیب کیفری قرار گیرد لازم است قبلاً نیز عمل او از نظر کیفری مورد رسیدگی قرار گرفته باشد. بنابراین، رسیدگی دادگاه حقوقی به مسئولیت مدنی مرتکب، مانع رسیدگی در دادگاه کیفری نیست. (Trechsel, op. cit:392)

۲.۳. وحدت اصحاب دعوا

اصحاب دعوا اعم از متهم و مجنی‌علیه هستند که در جریان رسیدگی در امر کیفری دخالت دارند. (هرچند که در برخی از دادرسی‌ها (دادرسی نوین) دادستان نیز از اصحاب دعوی محسوب می‌شود) این شرط اصولاً مانع از رسیدگی به شکایتی است که در گذشته نسبت به همان موضوع از سوی شاکی علیه متهم طرح دعوا صورت گرفته و رسیدگی هم شده باشد، لیکن برای تحقق این شرط لازم نیست که هر دو دعوا از سوی مجنی‌علیه و دادستان طرح شده باشد، بلکه اقدام هر یک از آن دو، مانع طرح دعوا توسط دیگری می‌شود. در عین حالی که رسیدگی کیفری نسبت به متهم مانع طرح دعوی عمومی جدید علیه شرکا و معاونان نخواهد بود. در مواردی هم که متهم به عنوان مباشر مورد تعقیب قرار گرفته و تبرئه شده، مانع از تعقیب او به عنوان معاون نخواهد بود، مگر اینکه تعقیب منجر به تصمیمات متناقض گردد. (خالقی، همان: ۱۱۲)

قاعده مورد نظر علاوه بر شرایط فوق دارای شرایط اختصاصی نیز می‌باشد که در ادامه به اهم آن شرایط پرداخته می‌شود.

۲.۴. شرط مربوط به دادگاه رسیدگی کننده

قاعده منع تعقیب زمانی جاری است که دادگاه صادرکننده رأی نخست باید یک دادگاه خارجی باشد، اما سؤال این است که مقصود از دادگاه خارجی چیست؟ در پاسخ به این سؤال دو رویکرد وجود دارد؛ بر اساس رویکرد سنتی، مقصود از دادگاه



خارجی این است که دادگاه متعلق به حاکمیت مستقل دولت بیگانه باشد، لذا واقع شدن دادگاه در خارج از قلمرو کشور دارای اهمیت نیست.

اما برپایی دادگاه‌هایی متعدد پس از جنگ‌های جهانی مانند دادگاه یوگسلاوی و رواندا و دیوان کیفری بین‌المللی موجب شد که با تجدیدنظر جزئی نسبت به رویکرد سابق مواجه شویم. بر اساس رویکرد اخیر، منظور از خارجی بودن دادگاه این است که دادگاه بنام حاکمیت کشور دوم که خود را صالح به رسیدگی می‌داند تشکیل نشده باشد؛ اعم از اینکه این رسیدگی توسط یک کشور خارجی صورت گرفته باشد یا توسط یک دادگاه بین‌المللی، مانند دیوان بین‌المللی کیفری؛ در هر صورت رسیدگی توسط دادگاه خارجی تلقی می‌شود. (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۳۸)

۵.۲. شرط مربوط به رأی اول

رأی اول بایستی قطعی باشد؛ مقصود از قطعی بودن رأی این است که طرق عادی اعتراض به هیچ‌وجه نسبت به آن وجود نداشته باشد. چه اینکه مهلت تجدیدنظر منقضی شده باشد یا اینکه پس از تجدیدنظرخواهی رأی قطعی توسط دادگاه تجدیدنظر صادر شده باشد. (ژان پرادل و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۰) ضمن اینکه قطعیت رأی منحصر به رأی صادره از دادگاه‌های خارجی نیست، بلکه قطعیت آرای که در داخل کشور صادر می‌شود نیز شرط مقدم اعتبار امر مختومه کیفری محسوب می‌شود. اما زمانی که رأی اول توسط دادگاه خارجی صادر شده باشد نکاتی دیگری نیز تحت عنوان شرایط مربوط به رأی اول قابل طرح است، از جمله اینکه هرگاه رأی اول از دادگاه خارجی صادر شده باشد وصف قطعیت و عدم آن در آیینه قوانین کشور خارجی سنجیده می‌شود.

۶.۲. شرط مربوط به مجازات

حکم قبلی طبعاً واجد وصف یکی از حالات ذیل است اگر حکم قبلی دایر به برائت متهم باشد مسلم است که آن حکم مانع تعقیب مجدد متهم خواهد بود. اگر حکم قبلی مبتنی بر محکومیت متهم باشد در حقوق داخلی مقامات قضایی همچنان ممنوع از تعقیب و رسیدگی مجدد هستند، چون هر دو دادگاه به یک



حاکمیت تعلق دارد. اما در حقوق جزای بین‌الملل به دلیل اینکه هریک از دادگاه اول و دوم به حاکمیت‌های مستقل تعلق دارد، لازم است محکوم‌علیه مجازات مقرر در حکم اول را تحمل کند، زیرا هدف غایی از رعایت قاعده منع محاکمه مجدد جلوگیری از اعمال و تحمیل دو مجازات برای یک عمل است. لیکن قاعده منع مجازات در صورتی اعمال می‌شود که حکم صادره از دادگاه اول اگر مبنی بر مجرمیت بوده باید به نحو تام اجرا شده باشد، در غیر این صورت قاعده منع اجرا نمی‌شود. مثلاً فرد ایرانی که در کشور فرانسه مرتکب جرم شده و دادگاه فرانسه او را به پنج سال حبس محکوم کرده است، مجرم پس از سپری کردن دو سال حبس از زندان فرار نموده و در ایران یافت شود، دادگاه ایران می‌تواند او را دستگیر و مجازات نماید.

۳. مبانی و قلمرو قاعده

قاعده منع محاکمه مجدد با توجه به نظام‌های مختلف حقوق کیفری مبتنی بر مبانی متفاوت است. نظام حقوقی کامن‌لا به این قاعده به دید یک حق فردی نگاه می‌کند، لذا اگر محاکمه مجدد به نفع متهم باشد آن را منع نمی‌کند. این خصوصیت در قوانین کیفری آمریکا و انگلستان قابل مشاهده است. (Trechsel, op. cit: 383)^۱

علاوه بر مبانی فردی و اجتماعی که به آن اشاره شد، مبانی دیگری از قبیل حمایت از افراد در برابر سوءاستفاده از قدرت دولت‌ها و حمایت از حقوق بشری افراد نیز

۱. در رویه دادگاه‌های عالی آمریکا این امر در دعوای معروف گرین علیه ایالات متحده به وضوح دیده می‌شود (Green v. United States: 355 U.S. 184- 1957) آنجا که یکی از قضات به نمایندگی از اکثریت می‌نویسد منع محاکمه مجدد در قانون اساسی با هدف حمایت از اشخاص در برابر خطر محاکمه و احتمال مجازات دوباره برای همان اتهام پیش‌بینی شده است. به خلاف کامن‌لا در نظام حقوق نوشته دو مبنا و هدف مشخص در این قاعده مورد توجه بوده است؛ یکی تضمین امنیت قضایی اشخاص و دیگری تضمین امر مختوم کیفری. گفته شده اساساً دادگاه در صورتی مستقل و بی‌طرف محسوب می‌شود که تصمیمات آن برای دیگر نهادهای دولتی از جمله دیگر محاکم، الزام‌آور باشد. بنابراین، علاوه بر منافع اشخاص نهایی شدن احکام نیز مورد توجه است، زیرا تأمین امنیت قضایی شهروندان و منافع جامعه اقتضا دارد که دعوای کیفری سرانجام خاتمه یافته و طرفین به حکم نهایی احترام بگذارد و مفاد آن را اجرا کند. (قیانچی و صفری، ۱۳۹۴: ۲۱۰-۱۸۳)

از میانی قاعده منع محاکمه مجدد ذکر شده است، لذا این قاعده قبل از اینکه کارکرد حقوق کیفری داشته باشد، یکی از تضمین‌های دادرسی منصفانه است که در اسناد بین‌المللی حقوق بشر به منظور حمایت از حقوق بشر و جلوگیری از سوءاستفاده از قدرت قضایی دولت پذیرفته شده است. (خالقی و احمدی، همان)

اما مقصود از تعیین قلمرو قاعده در حقیقت پاسخ به این سؤال است که آیا قاعده مورد نظر منحصر در احکام محکومیت است یا احکام برائت را هم شامل می‌شود؟ ثانیاً آیا این قاعده صرفاً ناظر به احکام صادره از دادگاه ملی است یا اینکه دادگاه‌های خارجی را هم شامل می‌شود؟ به طور کل باید اذعان داشت که در پاسخ به سؤالات اخیر، در سطح ملی و بین‌المللی رویکرد واحدی وجود ندارد. (1967: 376 Hariss) با وجود این، در سطح بین‌المللی، می‌توان قاعده مزبور را که در اسناد بین‌المللی، منطقه‌ای و معاهدات دو یا چندجانبه منعکس شده است، بعینه مشاهده نمود.

در اسناد بین‌المللی، اولین سندی که این مسئله را مورد توجه قرار داده بند ۷ ماده ۱۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی است که مقرر داشته «هیچ‌کس را نمی‌توان به دلیل ارتکاب جرمی که برای آن قبلاً به موجب حکم قطعی صادر شده است، طبق قانون و آیین دادرسی هر کشوری تبرئه یا محکوم شده است، تعقیب یا مجازات نمود».

دو نکته در خصوص این بند از ماده ۷ میثاق درخور توجه است؛ اولاً اینکه جمله «تبرئه یا محکوم شده است»، ذکر شده در ماده، گویای این حقیقت است که قلمرو ماده، هم شامل احکام محکومیت و هم شامل برائت است. ثانیاً آنچه معقول به نظر می‌رسد و نیز رویکردی که امروزه کشورهای بسیاری آن را دنبال می‌کنند و اساسنامه‌ها، کنوانسیون‌ها و معاهدات بین‌المللی و منطقه‌ای آن را تأیید می‌کنند، این است که قاعده مورد نظر علاوه بر احکام داخلی، احکام صادره از دادگاه‌های خارجی را هم شامل می‌شود.

البته برخی از حقوقدانان معاصر، این ایراد را به بند ۷ ماده ۱۴ میثاق وارد نموده‌اند که میثاق به لزوم اجرای مجازات قبلی اشاره نکرده و صرفاً به صدور حکم قطعی



بسنده کرده است. (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۴۵) شاید مقصود آن‌ها صرفاً این باشد که مجازات مضاعف ممنوع است، هر چند که علیه او دو یا چند حکم قطعی صادر شده باشد. اما به نظر مسئله از نگاه میثاق دارای چنان اهمیتی است که حتی رسیدگی مجدد و صدور حکم قطعی نسبت به موضوعی مجدداً جواز ندارد. در هر حال دو رویکرد در خصوص این مسئله وجود دارد؛ اما نکته در خور توجه نسبت به این بند از ماده ۱۴ میثاق، تفسیری است که کمیته حقوق بشر سازمان ملل از آن به عمل آورده و آن را محدود به مواردی نموده است که محاکمه قبلی هم در همان کشور صورت گرفته باشد. (فضائلی، ۱۳۸۹: ۳۰۹) لذا بر اساس این تفسیر اگر رسیدگی خارج از قلمرو کشور که می‌خواهد متهم را مورد تعقیب مجدد قرار دهد صورت گرفته باشد مانع برای رسیدگی مجدد نیست.

اما در سطح داخلی نیز کشورها نسبت به تعیین قلمرو این قاعده برخوردی متفاوتی داشته‌اند. برای مثال در بسیاری از کشورهای تابع نظام حقوقی «کامن‌لا» قلمرو این قاعده شامل دادرسی‌های فراملی نمی‌شود. این در حالی است که برخورد بسیاری از کشورهای تابع نظام حقوقی نوشته از پذیرش کامل اعتبار احکام دادگاه‌های خارجی تا پذیرش نسبی و حتی عدم پذیرش کلی آن، متفاوت است. (خالقی و احمدی، ۱۳۹۵: ۷۷) شاید این دسته از کشورها پذیرش مطلق قاعده را خطری برای منافع حاکمیتی خود محسوب کرده‌اند. (پوربافرانی و بیگی، ۱۳۹۵: ۷۳-۹۵) ملاحظه کردیم که قلمرو قاعده منع تعقیب کیفری در نظام‌های مختلف حقوق کیفری و نتیجتاً در حقوق کیفری داخلی کشورها متفاوت است، لذا باید دید که دادگاه کیفری بین‌المللی و همچنین قوانین ایران و افغانستان چه رویکردی را نسبت قاعده مزبور اتخاذ نموده است.

۴. منع محاکمه مجدد در اسناد کیفری بین‌المللی

در میان اسناد بین‌المللی که در آن قاعده منع محاکمه مجدد مورد تأیید قرار گرفته است، هم اسناد جهانی و هم اسناد منطقه‌ای وجود دارد که پرداختن به تمامی آن‌ها کار دشواری است، لذا در این پژوهش، صرفاً به بررسی قاعده منع تعقیب مجدد در مهم‌ترین دادگاه‌های بین‌المللی بسنده می‌کنیم.

باید توجه داشت که علاوه بر اینکه در برخی از معاهدات دوجانبه یا منطقه‌ای، راه‌هایی برای حل تعارضات بین‌المللی پیش‌بینی شده است، این مهم از طریق تصویب اساسنامه‌های دادگاه‌های کیفری بین‌المللی موقت و اساسنامه‌ای دادگاه کیفری بین‌المللی دائمی نیز مورد توجه قرار گرفته است. با وجود این، باید توجه داشت که ایجاد نهادهای کیفری بین‌المللی و صلاحیت آن‌ها نسبت به جرایم خاص مانند کشتار جمعی جرایم علیه بشریت و... مانع از رسیدگی دادگاه ملی نسبت به موضوع نیست، لذا محاکمه و مجازات مجدد در این سطح نیز امکان‌پذیر است.

به اعتقاد برخی در این سطح، قاعده به دو نوع منع تعقیب مجدد تالی و منع تعقیب مجدد عالی تقسیم می‌شود. (حبیب‌زاده و همکاران، ۱۳۸۴: ۷۴-۴۷) به موجب قاعده منع تعقیب مجدد تالی، در صورتی که دادگاه کیفری بین‌المللی به اتهام فردی رسیدگی و حکم مقتضی صادر کرده باشد، دادگاه ملی مجاز به تعقیب مجدد متهم نیست، اما مقتضی قاعده منع تعقیب مجدد عالی این است که اگر دادگاه ملی نسبت به جرم ارتكابی متهم رسیدگی نموده و حکم صادر نموده باشد، دادگاه کیفری بین‌المللی مجاز به تعقیب و رسیدگی مجدد نخواهد بود.

۴. ۱. میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی

بنده ۷ ماده ۱۴ میثاق با عبارت عام و گسترده اعلام می‌کند: «هیچ کس را نمی‌توان به دلیل ارتكاب جرمی که برای آن قبلاً به موجب حکم قطعی صادر شده بر طبق قانون و آیین دادرسی هر کشوری تبرئه یا محکوم شده است، تعقیب یا مجازات نمود». اشکالاتی بر این بند از ماده وارد است که در گذشته به آن پرداخته و مجدداً متعرض آن نمی‌شویم، لیکن می‌توان گفت که محدود نمودن ماده به مواردی که تعقیب و محاکمه اول هم توسط همان دولتی صورت گرفته باشد که می‌خواهد دوباره به موضوع رسیدگی کند. به عبارتی نفی صبغه بین‌المللی از ماده با عام بودن ماده ناسازگار است.

۴.۲. دادگاه یوگسلاوی

تأسیس دادگاه بین‌المللی که از آرزوهای دیرین جهانیان بود در اواخر قرن بیستم به تدریج جامه عمل پوشید ابتدا در سال ۱۹۹۳ به موجب قطع‌نامه شماره ۸۰۸ و ۸۲۷ شورای امنیت سازمان ملل دادگاه بین‌المللی یوگسلاوی سابق تأسیس شد. اساسنامه دادگاه مزبور صریحاً قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد را مورد توجه قرار داده است.

مدلول بند ۱ ماده ۱۰ اساسنامه دادگاه مزبور، محاکمه و مجازات مجدد مرتکبین نقض‌های جدی حقوق بشردوستانه بین‌المللی را که قبلاً به وسیله دادگاه کیفری بین‌المللی موقت یوگسلاوی سابق محاکمه شده باشند در دادگاه ملی منع می‌کند، اما بند ۲ ماده یادشده محاکمه مجدد اشخاصی که قبلاً توسط محاکم ملی به اتهام ارتکاب جرایم تحت صلاحیت دادگاه کیفری بین‌المللی محاکمه شده‌اند، در محاکم ویژه منع شده است. در این خصوص فرقی نیست که رسیدگی منجر به محکومیت یا برائت شده باشد. (فضائلی، ۱۳۸۹: ۳۱۰)

اما اساسنامه مزبور در خصوص آرای صادره از شعب دادگاه کیفری بین‌المللی ساکت است. طبعاً این سؤال مطرح می‌شود که اگر شعبه‌ای از این دادگاه به موضوعی رسیدگی کند آیا موضوع اعتبار امر مختومه پیدا کرده و شعبه دیگر آن، قادر به تعقیب و مجازات نسبت به همان جرم را نخواهد داشت؟ در پاسخ به این سؤال به نظر می‌رسد که قاعده منع تعقیب و مجازات در این حالت نیز جاری بوده و شعبه مورد نظر حق تعقیب را ندارد، زیرا اصل تفسیر به نفع متهم و رعایت اصول حقوق بشر اقتضا دارد که یک شخص دو بار به خاطر ارتکاب یک عمل محاکمه و مجازات نشود.

اما طبق بند ۲ ماده ۱۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی یوگسلاوی، شخصی که در دادگاه ملی به واسطه ارتکاب اعمال متضمن نقض‌های فاحش حقوق بشردوستانه بین‌المللی، محاکمه شده، جز در موارد زیر قابل تعقیب توسط دادگاه بین‌المللی نخواهد بود.





۱. عملی که متهم به لحاظ ارتکاب آن، با وصف جرم معمولی در دادگاه ملی محاکمه شده است.

۲. رسیدگی دادگاه ملی بی طرفانه و به طور مستقل انجام نشده و منظور از آن رها ساختن متهم از مسئولیت کیفری بین‌المللی باشد یا مرحله تعقیب و محاکمه صحیح انجام نگرفته باشد.

۳.۴. دادگاه رواندا

اساسنامه دادگاه رواندا صراحتاً قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد را در ماده ۹ پذیرفته است. متن ماده ۹ کنوانسیون رواندا با ماده ۱۰ دادگاه یوگسلاوی مشابه بوده و تفاوت چندانی ندارد. از این رو مطابق هر دو کنوانسیون تعقیب اشخاص به وسیله دادگاه ملی پس از محاکمه در دادگاه بین‌المللی منع شده است. این دو دادگاهی که تاکنون به آن‌ها پرداخته شد دادگاه کیفری بین‌المللی موقت‌اند.

۴.۴. دیوان کیفری بین‌المللی

در اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری موارد متعددی وجود دارد که به صراحت یا به طور ضمنی قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد مورد توجه قرار گرفته است، که در ذیل به بررسی اهم این موارد به اختصار پرداخته می‌شود:

۱. به موجب بند «ب» ماده ۲۱ اساسنامه، اصول و قواعد حقوق بین‌الملل و اصول کلی حقوقی استخراج شده از نظام‌های حقوقی جهان، جزو حقوق قابل اجرا از سوی دیوان بین‌المللی کیفری تلقی می‌شود. از آنجا که اصل منع مجازات مضاعف در حال حاضر از جمله اصول و قواعد حقوق کیفری بین‌المللی به شمار می‌رود، می‌تواند جزو حقوق قابل اجرا در دیوان بین‌المللی کیفری باشد.

۲. ماده ۱۷ اساسنامه دادگاه مزبور به لحاظ تکمیلی بودن صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری، موضوعات و مواردی را که توسط دولت واجد صلاحیت، مورد تحقیق یا تعقیب بوده یا قرار منع تعقیب در خصوص آن‌ها صادر شده است، از صلاحیت دیوان بین‌المللی کیفری خارج و غیرقابل پذیرش

می‌داند. (میرمحمدصادقی، ۱۳۹۳: ۳۷) به این جهت که صلاحیت دیوان در چنین مواردی متهم را در معرض محاکمه و تعقیب مجدد قرار خواهد داد و از آنجایی که صلاحیت دیوان تکمیلی است، لذا دیوان صلاحیتش را در چنین مواردی نفی کرده است.

۳. ماده ۲۰ اساسنامه نیز ضمن پذیرش اصل ممنوعیت محاکمه و مجازات مضاعف، صراحتاً در سه بند موارد عدم امکان محاکمه مجدد متهم را در صورتی که قبلاً محاکمه گردیده، اعم از اینکه متهم مجازات یا تبرئه شده باشد، احصا و به برخی استثنائات آن اشاره کرده است که در ادامه، جنبه‌های مختلف ماده موردنظر را بیشتر مورد بررسی و دقت نظر قرار خواهیم داد:

أ) منع محاکمه مجدد متهمی که قبلاً در دادگاه بین‌المللی محاکمه شده است، در همان دادگاه:

به تصریح بند ۱ ماده ۲۰ اساسنامه دیوان که مقرر داشته «به غیر از موارد مذکور در این اساسنامه، نمی‌توان هیچ شخصی را که در دیوان در ارتباط با (اتهام ارتکاب) جرمی که قبلاً در دیوان به خاطر آن محکوم شده یا از آن برائت حاصل کرده است، محاکمه کرد». استثنای وارده بر این اصل در ماده ۸۴ اساسنامه، تحت عنوان اعاده دادرسی پیش‌بینی شده است.

ب) منع محاکمه متهمی که قبلاً در دادگاه بین‌المللی محاکمه شده است، در سایر دادگاه‌ها:

بند ۲ ماده ۲۰ مقرر داشته است «کسی که به اتهام ارتکاب یکی از جرایم مندرج در ماده ۵ در دیوان محکوم یا از آن تبرئه شده است، در دادگاه دیگری به خاطر همان جنایت محاکمه نخواهد شد».

بدیهی است بند ۲ ماده ۲۰ ناظر به موردی است که محاکمه مجدد شخص در صورتی جایز نیست که جرایم ارتكابی یکی از چهار جرم موضوع صلاحیت دیوان از قبیل نسل‌کشی، جنایت علیه بشریت، جنایت جنگی و تجاوز باشد. در غیر این صورت، اگر مثلاً دادگاه بین‌المللی به دلیل عدم قصد مجرمانه، متهم را از ارتکاب

جرم نسل‌کشی تبرئه کند، محاکمه وی به خاطر ارتکاب جرایم عادی مثل قتل و... در محاکم داخلی بلامانع است.

ج) منع محاکمه متهمی که قبلاً در سایر دادگاه‌ها محاکمه شده است، در دادگاه کیفری بین‌المللی:

بر اساس بند ۳ ماده ۲۰ که مقرر داشته «کسی را که برای ارتکاب عملی که به موجب مواد ۶-۷ و ۸ جرم شناخته شده، توسط دادگاه دیگری محاکمه شده است، توسط دیوان برای همان رفتار محاکمه نخواهد شد، مگر اینکه جریان دادرسی در دادگاه دیگر:

أ) به منظور صیانت شخص مورد نظر از مسئولیت کیفری جنایات مشمول صلاحیت دیوان صورت گرفته یا آنکه

ب) دادرسی مستقلانه و بی طرفانه مطابق ملاک‌های شناخته شده حقوق بین‌الملل صورت نگرفته و به شیوه‌ای انجام شده که در اوضاع و احوال مربوطه مغایر با قصد اجرای عدالت نسبت به شخص مورد نظر بوده است.

لذا بر مبنای ماده فوق اگر کسی به خاطر ارتکاب اعمال مندرج در مواد ۶-۷ و ۸ اساسنامه در دادگاهی مجرم شناخته شده باشد، وی نمی‌تواند در دادگاه کیفری بین‌المللی برای همان رفتار مورد تعقیب و محاکمه قرار گیرد؛ مگر در دو حالت که ماده خود بدان اشاره نموده است.

در یک جمع‌بندی از مطالب اخیر می‌توان به این نتیجه رسید که اساسنامه مزبور در مواضع مختلف به بهترین شکل ممکن به حمایت از قاعده پرداخته و رفتارهایی را که ممکن است منجر به تعقیب و در نتیجه مجازات مجدد متهم گردد، مردود دانسته است. اعم از اینکه تعقیب توسط دولت صلاحیت‌دار شروع شده باشد که به جهت تکمیلی بودن صلاحیت دیوان رسیدگی مجدد به آن از صلاحیت دیوان خارج است، مگر اینکه رسیدگی قبلی از جهاتی مخدوش باشد، مانند اینکه رسیدگی قبلی به منظور صیانت متهم از مسئولیت کیفری جنایات مشمول صلاحیت دیوان صورت گرفته باشد یا اینکه دادرسی مستقلانه منطبق با معیارهای شناخته شده حقوق

بین‌المللی صورت نگرفته باشد یا اینکه عکس صورت قبل در مواردی هم که رسیدگی در دادگاه بین‌المللی انجام شده، محاکمه مجدد متهم در همان دادگاه یا در سایر دادگاه‌ها به موجب بند ۱ و ۲ ماده ۲۰ اساسنامه به صراحت نفی شده است.

۵. منع تعقیب و محاکمه مجدد در حقوق ایران و افغانستان

این قاعده مانند بسیاری از قواعد حقوق کیفری همان‌طور که در حقوق کیفری بین‌الملل مطرح بوده در نظام‌های حقوقی ایران و افغانستان نیز کماکان مطرح است، هرچند که ممکن است رویکرد هردو کشور در این خصوص یکسان نباشد. حتی فراتر از این، ممکن است قانونگذاران یک کشور در ادوار مختلف قانونگذاری جهت‌گیری‌های متفاوتی نسبت به این قاعده یا قواعد مشابه داشته باشد. لذا با توجه به اهمیت قاعده مزبور باید دید که رویکرد قوانین کیفری ایران و افغانستان نسبت به این قاعده چگونه است؟

۵. ۱. منع تعقیب مجدد در قوانین قبل از انقلاب ایران و افغانستان

از مطالعه قوانین کیفری قبل و بعد از انقلاب ایران، به دست می‌آید که قانونگذاران این کشور نسبت به قاعده منع تعقیب در ادوار مختلف جهت‌گیری‌های متفاوتی داشته‌اند. هر چند که این دو یا چندگانگی در قوانین افغانستان کمتر به چشم می‌خورد. از این‌رو مناسب است که به اختصار به قوانین کیفری دو کشور پرداخته شود.

قانون مجازات عمومی ایران مصوب ۱۳۰۴ مباحث مربوط به قلمرو اجرایی قوانین کیفری ایران را نسبت به جرایمی که در خارج از قلمرو این کشور رخ داده است، مسکوت گذاشته شده بود. در نتیجه دادگاه نیز در برخورد با چنین پرونده‌های میان رعایت هنجارهای پذیرفته شده حقوق جزای بین‌الملل و فقدان نص قانونی، عملاً دچار سردرگمی شده و برای رهایی از این مشکل به اداره حقوقی دادگستری متوسل شدند.

اداره مزبور در پاسخ به استعلام یکی از مراجع قضایی کشور این‌گونه نظر داد:

اگر چه طبق ماده ۲۰۰ قانون آیین دادرسی کیفری، اتباع ایران که در خارج از ایران مرتکب جرم شده‌اند در محکمه‌ای که مقصر در آن یافت شده قابل تعقیب‌اند، ولی طبق اصول مسلم حقوق جزا، اجرای این ماده منوط به آن است که موضوع قبلاً منجر به صدور حکم قطعی نشده باشد و الا با وجود اصل منع تعقیب مجدد که در حقوق کیفری بین‌الملل مورد قبول قرار گرفته و در ماده ۲ قانون جلوگیری از نشریات مستهجن که مورد تصویب مقنن ایران هم قرار گرفته، موجبی برای تعقیب مجدد متهم وجود ندارد. (محسنی، ۱۳۷۵: ۴۰۲-۴۰۱)

اما از سال ۱۳۵۲ به بعد که باب اول قانون مجازات عمومی متأثر از قانون جزای فرانسه اصلاح شد، ماده ۳ جدید به تبیین حقوق جزای بین‌الملل ایران از حیث مکان پرداخت. این اصلاحات تحول تازه‌ای در حقوق جزای ایران نسبت به مقررات تعارض قوانین جزایی در مکان ایجاد کرد. (علی آزمایش، بی تا، ۱۰) قانونگذار در بند «ج» ماده ۳ این قانون به صلاحیت واقعی پرداخته و مقرر نموده بود: «هر ایرانی یا بیگانه‌ای که در خارج از قلمرو حاکمیت ایران مرتکب یکی از جرایم ذیل شود طبق قانون ایران مجازات می‌شود و هرگاه نسبت به آن جرم در خارج، مجازات شده باشد بابت مجازاتی که در دادگاه‌های ایران تعیین می‌گردد احتساب خواهد شد...».

در این بند از ماده قانونگذار نسبت به صلاحیت واقعی، محاکمه مجدد را پذیرفته بود، اما چنانچه مجرم بابت جرم ارتكابی در خارج از قلمرو متحمل مجازات می‌شد، دادگاه ایران مجازات اعمال شده را محاسبه می‌کرد، لذا در صورتی که مجازات اعمال شده با مجازاتی قابل اعمال در ایران، یکسان بود مجازات مجدد محسوب می‌شد.

بند «ه» ماده ۳ بیانگر صلاحیت شخصی بود. در این بند از قانون تصریح شده بود:

در غیر موارد مذکور در بندهای «ج-د» هر ایرانی که در خارج از ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود طبق قوانین جزایی ایران مجازات خواهد



شد. مشروط به اینکه... ۳. در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجرا نشده باشد... .

قانونگذار در صلاحیت شخصی نسبت به صلاحیت واقعی قلمرو گسترده‌تری از قاعده منع تعقیب را پذیرفته بود، زیرا در چنین حالتی نه تنها اجرای مجازات قبلی مانع تعقیب مجدد بود، بلکه اگر متهم تبرئه شده بود نیز امکان محاکمه مجدد وی وجود نداشت.

اما در خصوص صلاحیت سرزمینی که در بندهای «الف - ب» ماده ۳ به آن پرداخته بود، محاکمه، تبرئه و حتی مجازات متهم در خارج از کشور مانع محاکمه مجدد متهم نبود. همچنین بند «و» ماده ۳ که به صلاحیت جهانی پرداخته بود، نیز موضوع مجازات مجدد متهم را مسکوت گذاشته شده بود. با این حال، می‌توان اذعان نمود که در مجموع قانون مزبور قاعده منع تعقیب را به نحوی پذیرفته بود، اما این قاعده در قوانین افغانستان دارای پیشینه‌ی بیشتری است تا جایی که اولین بار در ماده ۱۱۵ اساس القضاة مصوب ۱۸۸۵م مورد توجه قانونگذار قرار گرفته بود. ماده مزبور مقرر می‌کرد: «هرگاه نزد قاضی ثابت گردد که در مورد یک دعوا سلاطین قبلی افغانستان شخصاً حکم صادر کرده‌اند، این حکم همچنان معتبر بوده و قابل رسیدگی مجدد نیست». (الکوزایی، بی‌تا: ۱۳) اما اشکال این ماده این است که تنها نسبت به موضوعات و احکام صادر در محاکم داخلی که مورد تعقیب و صدور حکم قرار گرفته اشاره دارد، احکام صادر از دادگاه‌های خارج را شامل نمی‌شود.

اما قاعده منع تعقیب مجدد در معنای مورد نظر، ظاهراً اولین بار در اصول نامه جزایی جرایم مأمورین و جرایم علیه منفعت و امنیت عامه افغانستان، مصوب ۱۳۴۱ مورد توجه قانونگذار قرار گرفته است.^۱

۱. طبق ماده ۱۹ این قانون، دعوای جزایی علیه شخصی که ثابت نماید محاکم خارجی در مورد جرم منسوبه، او را بری‌الذمه دانسته یا به حکم قطعی او را به جزا محکوم و جزا بر او اجرا شده است یا اینکه دعوای جزایی قبل از صدور حکم قطعی یا مجازات محکوم بها به موجب قانون ساقط گردیده باشد، نمی‌تواند اقامه شود.

دقیقاً همین ماده در قانون جزای ۱۳۵۵ تکرار شده است. ماده ۱۹ این قانون مقرر می‌دارد:

دعوای جزایی علیه شخصی که ثابت نماید محاکم خارجی در مورد جرم منسوبه، او را بری الذمه دانسته یا به حکم قطعی او را به جزا محکوم و جزا بر او اجرا شده است یا اینکه دعوای جزایی قبل از صدور حکم قطعی یا مجازات محکوم بها به موجب قانون ساقط گردیده باشد، نمی‌تواند اقامه شود.

مقررات مزبور در حقیقت یک اقدام مهم در پذیرش قاعده منع تعقیب مجدد در حقوق افغانستان محسوب می‌شود. از این جهت که در گذشته بر اساس ماده ۴ اصول نامه جزای عسکری مصوب ۱۳۳۰ محاکمه مجدد آن دسته از نظامیان که در خارج از افغانستان مرتکب جرم می‌شدند، ممکن بود، اما امروزه این قاعده نه تنها در مورد احکام دادگاه‌های داخلی، بلکه مطابق ماده ۲۹۵ قانون اجرائیات جزایی مصوب ۱۳۹۳ نسبت به احکام کیفری بین‌المللی نیز پذیرفته شده است.

۵. ۲. منع تعقیب در قوانین بعد از انقلاب ایران و افغانستان

پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران قانون کیفری این کشور دستخوش تحولاتی شده است به نحوی که از ابتدای پیروزی انقلاب تا کنون قانون مجازات سه مرحله در سال‌های ۱۳۶۱، ۱۳۷۰ و ۱۳۹۲ تغییر کرده است. به طور کلی انتظار معقول از مقنن در قوانینی که پس از انقلاب به تصویب رساند این بود که نه تنها می‌بایست اشکالات موجود در قانون مجازات عمومی در این زمینه را رفع می‌کرد، بلکه به پیش‌بینی و تصریح قاعده موردنظر در قانون راجع به مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ و قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ همت می‌گماشت، اما متأسفانه قانونگذار در قوانین مزبور نه تنها خلأهای موجود را بر طرف نکرده است، بلکه بر عکس آنچه را که در قانون مجازات عمومی نسبت به صلاحیت‌های واقعی و شخصی در مورد منع محاکمه مجدد و احتساب مجازات قبلی پیش‌بینی شده بود نیز از متن قانون حذف کرد!



لذا این سؤال خلق می‌شود که چرا قانونگذار بخش‌های مربوط به منع محاکمه مجدد یا احتساب مجازات قبلی را از متن قانون حذف کرده است؟ در پاسخ به این پرسش طبعاً اولین احتمال این خواهد بود که شاید نگاه برخاسته از مبانی شرعی قانونگذار موجب شده که چنین رویکردی اتخاذ گردد، زیرا با توجه به حرکتی که در راستای اسلامی شدن قوانین پدید آمده بود بیش از همه احتمال مذکور را تقویت می‌نمود که خود ریشه در تغییر مبانی شرعی قانون راجع به مجازات اسلامی بوده است. (قپانچی و صفری، ۱۳۹۴: ۲۱۰-۱۸۳)

اما در اینکه آیا علت این اقدام قانونگذار حقیقتاً بحث انطباق قوانین با شرع بوده و آیا مبانی شرعی در حقوق کیفری شیعه مقتضی چنین مقرراتی می‌باشد یا خیر؟ بحث مستقلی است که جای طرح آن در این مختصر نیست، لیکن به اجمال بایستی اشاره نمود که این رویکرد نه به جهت عدم انطباق موضوع با احکام شرعی بلکه به دلیل عدم اهتمام قانونگذار در این خصوص بوده است.

با وجود این، در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که به صلاحیت واقعی دولت ایران نسبت به برخی جرایم اشاره دارد، تصریح شده است: «... هرگاه رسیدگی به این جرایم در خارج از ایران به صدور حکم محکومیت و اجرای آن منتهی شود، دادگاه ایران در تعیین مجازات تعزیری میزان محکومیت اجراشده را محاسبه می‌کند...». لذا می‌توان گفت که قانونگذار نسبت به صلاحیت واقعی، مجازات قبلی متهم را مانع محاکمه مجدد وی ندانسته و صرفاً در تعزیرات محاسبه مجازات اعمال‌شده را برای دادگاه‌های ایران لازم دانسته است.

ماده ۷ که به تبیین صلاحیت شخصی پرداخته و مقرر نموده که مجرم «در صورتی که در ایران یافت یا به ایران اعاده گردد طبق قوانین جمهوری اسلامی ایران محاکمه و مجازات می‌شود»، اما بند ۲ ماده مزبور شرط مجازات را عدم محاکمه و تبرئه متهم در جرایم تعزیری دانسته و مقرر نموده است «در صورتی که جرم ارتكابی از جرایم موجب تعزیر باشد متهم در محل وقوع جرم محاکمه و تبرئه نشده باشد یا در صورت محکومیت مجازات کلاً یا بعضاً در مورد او اجراشده باشد».

ملاحظه می‌شود که قانونگذار در صلاحیت شخصی به نسبت صلاحیت واقعی قلمرو گسترده‌تری از احکام صادره در محاکم بیگانه را مورد پذیرش قرار داده است، لیکن در مواد ۳ و ۴ که به صلاحیت سرزمینی پرداخته است، همچنین ماده ۹ که صلاحیت جهانی را مورد توجه قرار داده محاکمه و مجازات سابق متهم بابت همان جرم را بی‌اثر تلقی نموده است، لذا در صلاحیت جهانی، چنانچه در قانون خاص یا عهدنامه یا مقررات بین‌المللی که مبنای صلاحیت یاد شده می‌باشند به احتساب مجازات قبلی یا منع محاکمه مجدد تصریح نشده باشد، علی‌رغم مجازات پیشین هرچند که مجازات پیشین شدید از مجازات مقرر در قوانین ایران باشد، می‌توان مجرم را مجدداً مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار داد.

سرانجام بایستی اشاره نمود که قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به قوانین ۱۳۶۱ و ۱۳۷۰ رویکرد خوش‌بینانه‌تری نسبت به صلاحیت واقعی و صلاحیت شخصی، در خصوص قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد داشته و دست‌کم آن را نسبت به مجازات‌های تعزیری پذیرفته است؛ هر چند که اخیراً دولت ایران با درک ضرورت، اقداماتی لازم را از طریق انعقاد موافقت‌نامه‌های دو یا چندجانبه نموده است که برخی از این اسناد ناظر به معاضدت قضایی در امور کیفری هستند و برخی دیگر هم مربوط به انتقال محکومان؛ مانند موافقت‌نامه‌هایی که با دولت آذربایجان و دولت سوریه منعقد کرده است.

اما ماده ۱۳ کد جزای افغانستان مصوب ۱۳۹۵ مقرر داشته است:

۱. شخصی که یک‌بار به خاطر ارتکاب یک جرم در محاکم داخلی مورد محاکمه قرار گرفته و بالای وی حکم صادر شده باشد، به دلیل بروز دلایل جدید به خاطر ارتکاب همان جرم نمی‌توان مجدداً وی را مورد محاکمه قرار داد.
۲. شخصی که یک‌بار به خاطر ارتکاب یک جرم در محاکم دولت خارجی یا بین‌المللی مورد محاکمه قرار گرفته و بالای وی حکم قطعی صادر شده باشد، مجدداً در رابطه به همان جرم در محاکم داخلی مورد محاکمه قرار گرفته نمی‌تواند.

به نظر می‌رسد این ماده مورد نظر مطابق این اصل که قانون بایستی در عین جامع و همه‌شمول بودن از وضوح کافی برخوردار باشد، ماده جامع و خوبی است، زیرا هم احکام صادره از محاکم داخلی را شامل می‌شود و هم احکام خارجی و بین‌المللی را در بر می‌گیرد، اما از این حیث که اولاً ماده مزبور حتی در مواردی که پس از محاکمه اول حقایق و ادله جدیدی کشف شود یا ادله سابق بی‌اعتبار تشخیص داده شود و... که در حقیقت تأثیر مستقیم بر سرنوشت نهایی پرونده دارد نیز قابل‌رسیدگی مجدد نمی‌داند، این در حالی است که رسیدگی مجدد در چنین حالاتی موافق اصل و عدالت است.^۱

ثانیاً همان ایرادی که نسبت به قانون مجازات ایران مصوب ۱۳۹۲ وارد بود (که قانون مزبور قاعده را تنها نسبت به جرایم تعزیری پذیرفته) در خصوص ماده ۱۳ کد جزایی افغانستان هم وارد است. زیرا قانون مزبور به گواهی ماده ۲ تنها ناظر به جرایم تعزیری بوده و جرایم دیگر را شامل نمی‌شود. لذا می‌توان گفت امکان تجدید رسیدگی و محاکمه مجدد، موافق اصول و عدالت خواهد بود.

۵. ۲. ۱. قلمرو و شرایط اجرای قاعده در حقوق ایران و افغانستان

أ) قلمرو قاعده

در بدو امر تعیین قلمرو قاعده در نظام کیفری ایران و افغانستان چندان چالش‌برانگیز و دشوار به نظر نمی‌رسد، زیرا از کلمه مجرم و محکوم‌علیه در مواد ۵ و ۷ قانون مجازات ایران و ماده ۲۹۵ قانون اجرائیات جزایی مصوب ۱۳۹۲ افغانستان چنین استنباط می‌شود که قلمرو این قاعده منحصر در احکام محکومیت است و احکام برائت را شامل نمی‌شود، لذا دادستان نمی‌تواند با توسل به دلایلی جدید یا تحت یک عنوان مجرمانه دیگر، مجدداً به تعقیب محکوم‌علیه بپردازد، ولی اگر رسیدگی در دادگاه به برائت متهم منجر شده باشد، پس از کشف دلایل جدید، آغاز مجدد دادرسی بلامانع است.

۱. در این خصوص بند ۵ ماده ۱۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری، کشف ادله جدید را یکی از استثنائات قاعده منع محاکمه مجدد دانسته است.

لیکن این برداشت صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا دلایل و شواهد کافی بر شمول آن نسبت به حکم برائت وجود دارد. نخستین شاهد و دلیل نسبت به ماده ۲۹۵ قانون اجرائیات جزایی فعلی پیشینه تقنینی ماده مزبور است. این ماده در حقیقت باز نویس ماده اجرائیات جزایی مصوب ۱۳۴۴ است که مقرر می‌داشت: «بعد از صدور حکم قطعی در مورد یک دعوای جزایی، دیگر نمی‌توان آن را بر اساس ظهور دلایل یا احوال تازه یا بر اساس تغییر وصف قانونی جرم، دوباره مورد رسیدگی قرار داد».

روشن است که مقصود از حکم قطعی در این ماده اعم است از حکم محکومیت و برائت. دوم اینکه قاعده منع تعقیب مجدد امروزه به یکی از حقوق اساسی متهم محسوب و اساساً برای حمایت از او تأسیس شده است (میرمحمد صادقی، ۱۳۹۳: ۶۷) و باز شدن پرونده پس از صدور حکم قطعی، امنیت قضایی شهروندان را به مخاطره می‌اندازد؛ بعید است قانونگذاران دو کشور یک کام به عقب برداشته باشد و قلمرو قاعده مزبور را محدود به حکم محکومیت کرده باشد. سرانجام اینکه ماده ۲۷۸ قانون اجرائیات جزایی فعلی به صورت مطلق، اعتراض مجدد به رأی دادگاه تالی (اعم از محکومیت و برائت) را منع و مقرر می‌کند.^۱

تا اینجا روشن شد که در قانون مجازات اسلامی ایران مصوب ۱۳۹۲ نسبت به قلمرو این قاعده رویه‌ای واحدی وجود ندارد. از یک سو قانونگذار در ماده ۵ به صراحت بیان نموده که قاعده تنها شامل حکم محکومیت می‌شود، از سوی دیگر، در بند ۱ ماده ۸ تصریح نموده که قاعده مزبور همچنانی که شامل محکومیت می‌شود شامل برائت هم می‌شود؛^۲ اما ظاهر ماده ۱۳ کد جزای افغانستان و تصریح قانون اجرائیات جزایی موقت مصوب ۱۳۸۲ و قانون اجرائیات جزایی فعلی مصوب

۱. هرگاه اعتراض از طرف ستره محکمه رد گردد یا فیصله محکمی استیناف مورد تأیید ستره محکمه قرار گیرد، بار دیگر اعتراض بر عین حکم بنا به هر دلیلی که باشد، پذیرفته نمی‌شود؛ حالات تجدیدنظر از این حکم مستثنا می‌باشد.

۲. متهم در جرائم موجب تعزیر در محل وقوع جرم، محاکمه و تبرئه نشده یا در صورت محکومیت، مجازات کلاً یا بعضاً درباره او اجراء نشده باشد.

۱۳۹۲ این کشور حاکی از این است که منع تعقیب و محاکمه مجدد هم شامل احکام مبتنی بر محکومیت است و هم برائت.

ب) شرایط قاعده

أ) محاکمه اول باید منجر به یک تصمیم قطعی اعم از برائت و محکومیت شده باشد. (خالقی، ۱۳۸۸: ۲۳۹) بند ۲ ماده ۷ و بند ۲ ماده ۸ قانون مجازات ایران همچنین ماده ۲۹۵ قانون اجرائیات جزایی افغانستان صراحتاً به این شرط پرداخته است. باید خاطر نشان ساخت که منظور از قطعی بودن رأی، مسدود بودن طرق عادی اعتراض به احکام است. (خالقی، همان)

ماده ۱۷۴ قانون اجرائیات جزایی مصوب ۱۳۹۲ تصریح نموده: «اوامر صادره از طرف سارنوالی مبنی بر عدم لزوم اقامه دعوی جزایی، مانع اعاده اجرائیات تعقیب عدلی قضیه با فراهم شدن زمینه مساعد و اسباب آن نمی‌گردد...». قرارهای نهایی بازپرس مشمول این قاعده نمی‌گردد، اما اگر محکمه صادرکننده رأی نخست یک دادگاه خارجی باشد، استناد به این قاعده در حقوق جزای افغانستان بند ۲ ماده ۱۳ است که مقرر داشته: «شخصی که یک بار به خاطر ارتکاب یک جرم در محاکم دولت خارجی یا بین‌المللی مورد محاکمه قرار گرفته و بالای وی حکم قطعی صادر شده باشد...».

قانونگذار افغانستان در قانون مورد اشاره نسبت به قانون جزا مصوب ۱۳۵۵ قلمرو قاعده در بعد بین‌الملل را توسعه داده است. بر اساس این ماده استناد به قاعده زمانی ممکن است که حکم صادره کاملاً اجرا یا تعقیب کیفری و اجرای مجازات به لحاظ قانونی منتفی شده باشد، ضمن اینکه ماده ۲۰ قانون مزبور به احتساب مجازات‌ها پرداخته است.

ب) محاکمه دوم نسبت به رفتاری صورت گیرد که شخص قبلاً نسبت به همان رفتار مورد محاکمه قرار گرفته است. در این خصوص ماده ۷۸ قانون اجرائیات جزایی موقت مصوب ۱۳۸۲ مقرر داشته است: «دیوان ستره محکمه فیصله مورد اعتراض

را در حالات ذیل باطل اعلام می‌دارد»^۱. حال ممکن است این سؤال مطرح شود که معیار اینکه بتوان گفت موضوع دوم عین همان موضوع اول می‌باشد چیست؟ در پاسخ به این سؤال باید اذعان نمود که معیارهای متعددی از جمله اهداف رسیدگی، اصحاب دعوا و... مطرح شده که مجال بررسی آن در این نوشتار وجود ندارد.

نتیجه‌گیری

امروزه عوامل متعددی باعث شده که افراد از مرزهای کشورش بگذرد. از این رو ارتکاب جرم توسط این افراد یا علیه آنان فرض بعیدی نبوده و همین امر ممکن است تعدد صلاحیت را پدید آورده و چه بسا فرد به دلیل ارتکاب یک جرم دو یا چند بار مجازات گردد، که از یک سو مغایر با عدالت، انصاف و مخالف اصول حقوق بشری است. از سوی دیگر، لزوم تأمین امنیت قضایی شهروندان ایجاب می‌کند شخصی که یک بار محاکمه و درباره او حکم قطعی صادر شده است، بداند که در قبال همان موضوع دیگر تعقیب و محاکمه نخواهد شد، لذا قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد یکی از قواعد مسلم حقوق کیفری در سطح بین‌المللی و داخلی محسوب شده است.

در عرصه بین‌المللی می‌توان به بند ۷ ماده ۱۴ میثاق بین‌المللی مدنی و سیاسی، ماده ۹ اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی موقت رواندا، ماده ۱۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی موقت یوگسلاوی و همچنین ماده ۲۰ اساسنامه دادگاه کیفری بین‌المللی روم اشاره نمود.

این قاعده در حقوق کیفری ایران و افغانستان دوره‌های مختلفی را سپری نموده است؛ این قاعده در قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ ایران اصولاً مطرح نشده بود. اولین بار در سال ۱۳۵۲ که قانون مجازات عمومی اصلاح شد و در ماده ۳ مورد توجه قانونگذار قرار گرفت. قانون اخیرالذکر، نسبت به صلاحیت واقعی مجازات مجدد مرتکب را نپذیرفته بود، لیکن اگر چنین فردی در خارج از ایران مورد تعقیب و مجازات قرار گرفته و در ایران یافت می‌شد، مجازات اعمال شده را دادگاه ایران

۱. در صورتی که ثابت شود که در عین قضیه در مورد آن شخص قبلاً فیصله صورت گرفته باشد.

محاسبه می‌کرد. این در حالی بود که نسبت به صلاحیت شخصی نیز مجازات مجدد مرتکب با وجود شرایطی قابل اعمال بود، اما قانونگذار ایران پس از انقلاب در قوانین ۱۳۶۱ و قانون مجازات ۱۳۷۰ بند ج ماده ۳ قانون ۱۳۵۲ که راجع به احتساب مجازات‌ها بود، حذف گردید.

در قانون مجازات ۱۳۹۲ قانونگذار نسبت به جرایم علیه منافع اساسی ایران قاعده منع تعقیب را نپذیرفته، لیکن مجازات اعمال شده از سوی محاکم خارجی را به صورت محدود قابل احتساب دانسته است. اما طی مواد ۷ و ۸ قانون مزبور ضمن اعلام شرایط پذیرش قاعده، آن را تنها در جرایم تعزیری که توسط یا علیه تبعه ایران ارتکاب یابد، مورد شناسایی قرار داده است.

قاعده منع محاکمه مجدد در قوانین کیفری افغانستان به پیروی از فقه حنفی اولین بار در سال ۱۸۸۵ م. به صورت محدود و صرفاً نسبت به آرای صادره از دادگاه داخلی پذیرفته شده بود، اما این قاعده به معنای امروزی ظاهراً برای نخستین بار در اصول نامه جزایی جرایم مأمورین و جرایم علیه منفعت و امنیت عامه ۱۳۴۱ نسبت به احکام صادره از محاکم خارجی پذیرفته شد و سپس در قانون جزایی ۱۳۵۵ تکرار گردید. سرانجام در ماده ۱۳ کد جزای افغانستان قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد به صراحت پذیرفته شده است.

قلمرو قاعده منع تعقیب و مجازات مجدد در حقوق کیفری ایران و افغانستان عبارت است از احکام محکومیت و برائت هر چند که از ماده ۲۹۵ قانون اجرائیات جزایی این ذهنیت به وجود می‌آید که قانون مزبور فقط ناظر به احکام محکومیت است، لیکن به دلایل مختلف از جمله زمینه نگارش ماده این ذهنیت را مرتفع می‌سازد. گذشته از این، ماده ۱۹ قانون جزا مصوب ۱۳۵۵ و بند ۱ و ۲ ماده ۱۳ کد جزای این کشور صراحتاً به شمول این قاعده به احکام برائت تأکید دارد، ضمن اینکه پذیرش قاعده در نظام‌های کیفری ایران و افغانستان مطلق نبوده و دارای شرایطی است.



منابع و مأخذ:

- ابراهیمی، علیرضا (۱۳۹۰)، حقوق جزای بین الملل، قم: آیین احمد.
- اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۳)، حقوق بین الملل کیفری، (گزیده مقالات) تهران: میزان.
- امیرارجمند، اردشیر (۱۳۸۶)، مجموعه اسناد بین المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
- پرداد ژان، کورستنگرت؛ فرملن، گرت (بی تا)، حقوق کیفری شورای اروپا، ترجمه محمد آشوری، تهران: خرسندی.
- پور بافرانی، حسن (۱۳۸۷)، حقوق جزای بین الملل، تهران: جنگل.
- توجهی، عبدالعلی؛ قربانی قلجلو، مهدی (۱۳۹۰)، ممنوعیت محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری ایران و تعارض های آن با اسناد بین المللی، حقوق بین المللی، ش ۴۵.
- توکلی، مهدی (۱۳۹۶)، مبانی قاعده منع محاکمه مجدد و مجازات مضاعف در فقه امامیه و حقوق جزای ایران و افغانستان، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی مشهد مقدس.
- حبیب زاده، محمدجعفر، محمدعلی اردبیلی و مجتبی جانی پور (۱۳۸۴)، قاعده منع محاکمه و مجازات مجدد در حقوق کیفری بین المللی، مدرس علوم انسانی، ش ۴۱، ص ۴۷ تا ۷۴.
- حسینی نژاد، حسینقلی (۱۳۸۳)، حقوق کیفری بین الملل، ج ۲، تهران: میزان.
- خالقی علی و محمد عارف احمدی (۱۳۹۵)، قاعده منع محاکمه مجدد در نظام حقوقی افغانستان، اسناد بین المللی حقوق بشر و فقه حنفی، مطالعات حقوق کیفری، دوره ۳، ش ۱.
- خالقی، علی (۱۳۸۸)، آیین دادرسی کیفری، تهران: شهر دانش.
- خالقی، علی (۱۳۸۸)، جستارهای از حقوق جزای بین الملل، تهران: شهر دانش.
- _____ (۱۳۸۳)، محتوا و جایگاه قاعده منع محاکمه مجدد در حقوق جزای بین الملل و ایران، علوم جنایی (مجموعه مقالات در تجلیل از استاد دکتر محمد آشوری) تهران: سمت.
- خزایی، منوچهر (۱۳۷۷)، فرایند کیفری، تهران: گنج دانش.



- _____ (۱۳۷۲)، اعتبار امر مختوم کیفری، در حقوق کیفری، تحقیقات حقوقی، ش ۱۲.
- دارالانشای شورای عالی ستره محکمه (۱۳۹۴)، متحد المآل شماره ۱۳۷۷-۱۲۹۹ تاریخ ۱۳۹۴/۶/۹ ماهنامه قضا، ستره محکمه، ص ۵ و ۶.
- ستره محکمه (۱۳۹۴)، ماهنامه قضا، متحد المآل شماره ۱۳۷۷-۱۲۹۹.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم (۹۸-۱۳۹۷)، حقوق کیفری بین‌الملل، جزوه درسی جامعه المصطفی العالمیه نمایندگی مشهد مقدس، ترم اول.
- صابری، محمود (۱۳۸۸)، آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی، تهران: دادگستر.
- طهماسبی، جواد (۱۳۸۸)، صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی، تهران: جنگل.
- فضائلی، مصطفی (۱۳۸۹)، دادرسی عادلانه محاکمات کیفری بین‌المللی، چ ۲، تهران: شهر دانش.
- قیانچی، حسام و صادق صفری (۱۳۹۴)، مبانی فقهی احیای قاعده منع مجازات مجدد در قانون مجازات اسلامی ۹۲، پژوهش‌های فقهی، دوره یازدهم، ش ۱.
- کسسه، آنتونیو (۱۳۸۷)، حقوق کیفری بین‌المللی، ترجمه حسین پیران، اردشیر امیر ارجمند و زهرا موسوی، تهران: جنگل.
- الکوژی، احمدجان (۱۳۰۳)، اساس القضا، به اهتمام میرزا عبدالرزاق دهنوی، کابل: دارالسلطنه.
- کیتی شیایزری، کریانگ ساک (۱۳۸۳)، حقوق بین‌المللی کیفری، ترجمه بهنام یوسفیان و محمد اسماعیلی، چ ۲، تهران: سمت.
- محسنی، مرتضی (۱۳۷۵)، دوره حقوق جزای عمومی، چ ۲، تهران: گنج دانش.
- میرزایی، الهام و مجاهد امیری (۱۳۹۵)، بررسی قاعده منع تعقیب مجدد در حقوق جزای بین‌الملل با رویکرد به قانون مجازات اسلامی ۹۲، پژوهشنامه مطالعات راهبردی علوم انسانی و اسلامی، ش.
- میرمحمد صادقی، حسین (۱۳۹۳)، دادگاه کیفری بین‌المللی، تهران: دادگستر.
- _____ (۱۳۸۲)، اعتبار امر مختومه در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی، تحقیقات حقوقی، ش ۳۸.

_____ (۱۳۷۷)، حقوق جزای بین‌الملل، (مجموعه

مقالات) تهران: میزان.

- Trechsel, Stefan(2005), Human Rights in the Administration of Criminal Proceedings, First Edition, Academy of the European Law European University Institute, Oxford.
- Badó, Attila(2014), Fair Trial and Judicial Independence Hungarian Perspectives, Springer International Publishing, Switzerland.
- Trechsel, Stefan(2005), Human Rights in the Administration of Criminal Proceedings, First Edition, Academy of the European Law European University Institute, Oxford
- Harris, David(Apr., 1967), The Right to a Fair Trial in Criminal Proceedings as a Human Right, The International and Comparative Law Quarterly, Vol. 16, No. 2, pp. 352-378.
- Jun, Zhang, Changzong, Shan and Youshui, Miao(2002), China's Theory and Practice on ne bis in idem;Intrnational Review of Penal Law, Vol. 73, pp. 865-872.
- Conway, Gerard(2003), Ne Bis in Idem and The International Criminal Tribunals, Criminal Law Frum, Vol. 14, pp. 351-383.
- Cryer, Robert, Friman, Håkan, Robinson Darryl and Wilmshurst, Elizabeth((2010).) An Introduction to International Criminal Law and Procedure second edition, London, Cambridge University Press.

